بازیگر جانباز فیلم اخراجی‌ها شهید مدافع حرم شد

عروج یک اخراجی

احمد محمدتبریزی

اولین قسمت از فیلم «اخراجی‌ها» پر از صحنه‌های تأثربرانگیز بود. عده‌ای در فضای جبهه متحول شدند، برخی روی مین رفتند تا معبر برای ورود رزمندگان باز شود و در صحنه‌های نبرد و جنگ، فداکاری‌های زیادی به تصویر کشیده شد. در کنار بازیگرانی نام آشنا، نفرات زیادی نقش رزمندگان را بازی می‌کردند که در بین این نفرات، جانبازانی حضور داشتند. انسان‌هایی که شبیه‌سازی‌های فیلم را در واقعیت مقابل چشمان‌شان دیده و آسیب‌های جنگ را با گوشت و پوست‌شان لمس کرده بودند. اولین قسمت اخراجی‌ها از مردان جنگ سخن می‌گفت. از مردان بدون ادعای خدایی و گمنام؛ کسانی که بزرگی‌شان در جریان زندگی روزمره چندان به چشم نمی‌آمد و میدان‌های بزرگ آنها را فرامی‌خواند. ابراهیم خلیلی در اخراجی‌ها نقش رزمنده‌ای را بازی می‌کرد که اوایل دهه ۸۰ و در جریان تفحص یکی از پاهایش را از دست می‌دهد. او این نقش را در حالی بازی می‌کرد که خود برای یافتن پیکر شهدا یکی از پاهایش را در میدان مین جا گذاشته بود. هر چند ابراهیم در دوران دفاع مقدس سن و سال زیادی نداشت تا در جبهه‌های دفاع مقدس شرکت کند، ولی مرامش او را شبیه‌ترین نفرات به بچه‌های نسل جنگ می‌کرد.

اولین چیزی که به ذهن شنوندگان خبر شهادت ابراهیم خلیلی رسید، فیلم اخراجی‌ها بود. مرد آرام و مؤمن فیلم، از جانبازان دفاع مقدس و بسیجیان لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) تهران بزرگ برای دفاع از حریم اهل بیت(ع) عازم سوریه شد و در شرق حلب به آرزوی دیرینه‌اش رسید و به فیض شهادت نائل آمد.

شهادت ابراهیم بازتاب و واکنش زیادی در سطح جامعه داشت. دکتر محسن رضایی با اشاره به ارتباط نقش شهید خلیلی در فیلم سینمایی اخراجی‌ها و شهادتش در سوریه نوشت: «شهید مدافع حرم، ابراهیم خلیلی که روزگاری رؤیای شهادت را در سکانس به میدان مین رفتن قهرمان گمنام فیلم اخراجی‌های یک و خلق صحنه‌های جنگ تمرین می‌کرد، سرانجام قهرمان واقعی نقش خود شد؛ نقشی که یک عمر، دیدن تصویر خود را در آن نقش آرزو داشت؛ نقشی که این بار نه «نقش» که عین «حقیقت» بود. اکنون دیگران باید قصه، فیلم و سریال قهرمانی‌های او را بسازند و آرزوی حضور در نقش و نام او را داشته باشند. شهادتش را به خانواده گرامی‌اش و همه حق جویان عالم، تبریک و تسلیت می‌گویم.»

بازیگران فیلم خیلی زود به خبر شهادت ابراهیم واکنش نشان دادند. کامبیز دیرباز بازیگر نقش مجید سوزوکی در وداع دوست شهیدش نوشت: «یکی از یاران ما در فیلم اخراجی‌ها به آرزویش رسید و به جمع رفقای شهیدش پیوست، ابراهیم جان سلام من رو به مجیدسوزوکی (خدمت) برسون. بهش بگو: ایول داری مرد.»

احمد ایراندوست نیز با انتشار تصویری از این شهید در پشت صحنه فیلم «اخراجی‌های یک» یاد و خاطره این شهید را گرامی داشت و اینگونه احساسش را بیان کرد: «ابراهیم خلیلی بازیگر «اخراجی‌های یک» به شهدای مدافع حرم پیوست، عجب پسر خاکی و خوبی بود. صحنه میدان مین هیچ‌وقت یادم نمیره و لرزشی که به پاش میداد که قطع شده بود. بچه نمازخون و با معرفتی بود. چه خاطره‌های قشنگی، روحت شاد برادر.» بوربور از دوستان شهید خلیلی می‌گوید: «اهل هنر، فرهنگ، تقوا و اهل این بود که فرهنگ دفاع مقدس را برای دیگران بازگو کند. خیلی کار انجام داد ولی طوری کار انجام داد که رسانه‌ای شود. در منطقه جنگی بر اثر انفجار مین پایش قطع شد.»

با توجه به وضعیت جسمانی و جانبازی ابراهیم، دوستانش توصیه می‌کردند برای تو دیگر بس است، حالا وقت استراحت است، اما خودش معتقد بود که این راه را باید ادامه داد و وقتی برای استراحت وجود ندارد. درست مثل جمله‌ای که پیش از اعزام به سوریه در وصیتنامه‌اش نوشته بود: «به برادران همرزم خودم هم سفارش می‌کنم که از فیض عظیم جهاد بهره‌های معنوی ببرید و هرگز از جهاد در راه خدا خسته و دلسرد نشوید و از جهاد اکبر که مبارزه با نفس امّاره است نیز غافل نشوید و بدانید که نصرت و یاری پروردگار در ثبات قدم و استقامت نهفته شده است و در اثر این ایستادگی خداوند به شما پیروزی نصیب می‌نماید و ان‌شاءالله پس از مبارزات فراوان با مستکبرین و کفار همه ما به فیض عظیم شهادت برسیم.»

کارهای فرهنگی شهید خلیلی فقط به فعالیت در سینما محدود نماند. او چندین سال فرمانده پایگاه مقاومت بسیج مسجد سبحان در شرق تهران بود و در نشریه «شلمچه» به سردبیری و مدیرمسئولی مسعود ده‌نمکی فعالیت‌های مستمر داشت. کارگردانی که در صفحه اینستاگرامش در خصوص این شهید نوشت: «ابراهیم خلیلی فرزند شهید و جانباز تفحص شهدا و از مدافعان حرم و از همکاران نشریه شلمچه و اخراجی‌های یک به شهادت رسید. در سکانس میدان مین رفتن مجید سوزوکی و در خلق سکانس‌های جنگ هم بازی کرد، هم همراهی. بعد از شهید تمام‌زاده و شعبان نصیری این سومین شهید از همکاران و همراهان نشریه شلمچه است. خوش به حالشون دیگه نیستن که دود موتورشون کسی رو آزار بده!»

مادر شهید خلیلی ماجرای جانبازی پسرش را اینگونه بیان می‌کند: «پسرم ۱۵ سال پیش روی مین رفت و از ناحیه پا جانباز شد. به من گفت مادر، تو اجازه ندادی بروم. گفتم تو جوانی هنوز ۲۱ سال بیشتر نداری، ولی گفت من دوره‌های تخصصی دیده‌ام که مین خنثی کنم. ایشان رفت و یک ماه در منطقه گیلانغرب بود. وقتی برگشت با جانبازی برگشت. وقتی از او پرسیدم زمانی که پاهایت روی مین رفت چه حسی داشتی؟ به من گفت انگار در آسمان پرواز می‌کردم و اینطور نبود که دردی را حس کنم.»

سردار حسین اسداللهی فرمانده لشکر عملیاتی ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) نیز با اشاره به تخصص شهید خلیلی در این لشکر گفت: «ابراهیم بین بچه‌ها به‌عنوان یک تخریبچی با صفا و ماهر شناخته می‌شد. همه از لحظات کار کردن کنار ابراهیم لذت می‌بردند، چون امکان نداشت که کسی کنار او کار کند و به تجربه، علم، میزان ظرافت و دقتی که در کار داشت اضافه نشود، برای همین خیلی‌ها هستند که کنار اساتید آموزش می‌بینند اما نزدیک برخی نشستن را هم افتخار می‌دانند. یکی از کسانی که سایر بچه‌ها و جوان‌ترها دوست داشتند حتی برای لحظاتی و حتی برای یک نوبت در کار تخریب کنار او تجربه کسب کنند همین آقا ابراهیم بود، چون در کارش به تمام معنا کار بلد بود. با اینکه از سفر قبلی‌اش به سوریه در دفاع از حرم تازه برگشته بود، اما وقتی صحبت کردیم می‌گفت آنجا حضور بیشتری نیاز است و بلافاصله کارهایش را جمع‌وجور کرد و مجدداً برگشت. بچه‌های دیگر تخریبچی هم آنجا بودند اما حضور ابراهیم در حقیقت یک رده تکمیلی بر حضور همه بچه‌ها بود. به خاطر توانمندی‌اش هم واقعاً همه دوست داشتند کنارش قرار بگیرند.» داود خلیلی پدر شهید ابراهیم خلیلی نیز در دوران دفاع‌مقدس و در منطقه دشت عباس به شهادت رسیده بود و همچنین عموی شهید خلیلی نیز از شهدای دفاع مقدس بود. از شهید خلیلی ۳۵ ساله یک فرزند دختر ۱۴ ساله و یک فرزند پسر هفت ساله به یادگار مانده است.

نگاه

مرداد داغ جبهه‌های مقاومت

آرمان شریف

مرداد، ماه پرحادثه‌ای برای جبهه مقاومت اسلامی بود. در این ماه نبرد در نقاط استراتژیک مرز سوریه و عراق به اوج خود رسید و تروریست‌های تکفیری که از شکست‌های پی‌درپی در عراق خشمگین و ناراحت بودند با کمک هواپیماهای امریکایی به دنبال انتقام و ضربه زدن به رزمندگان جبهه مقاومت می‌گشتند. با وجود این شرایط سخت و دشوار رزمندگان با رشادت و شجاعتی مثال‌زدنی مقابل نیروهای مجهز و مسلح تروریستی ایستادگی کردند تا شر و فتنه‌شان به جایی نرسد.

شهادت محسن حججی در ۱۸ مرداد موجی گسترده در سراسر کشور برانگیخت. شهادت مظلومانه جوان نجف‌آبادی بار دیگر اذهان عمومی را متوجه مظلومیت و حقانیت شهدای مدافعان حرم کرد. شهدایی که با اعتقادی ناب و خالص به جنگ نیروهای داعشی می‌روند و اجازه پیشروی به آنها نمی‌دهند.

اما پیش از شهید حججی، چندین رزمنده مدافع حرم در مرداد به فیض شهادت نائل آمدند. ۱۶ مرداد استان گیلان بیستمین شهید مدافع حرمش را پیشکش حریم اهل‌بیت عصمت و طهارت کرد. سرهنگ پاسدار «مرتضی حسین‌پور شلمانی» حین عملیات مستشاری در سوریه به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

شهید «محمد تاج‌بخش» نخستین شهید مدافع حرم گتوند روز دوشنبه ۱۶ مرداد سال ۱۳۹۵ به همراه دوستش شهید «علی عظیمی» در منطقه الوعر استان تدمر سوریه به علت اصابت ترکش به ناحیه سر به شهادت رسید. این شهید ۲۸ ساله، مسئول عملیات تیپ حیدریون بود. شهید والامقام محمد تاج‌بخش در تاریخ ۱۶ تیر سال ۱۳۶۸ دیده به جهان گشود و چندی پیش برای دفاع از حرم حضرت زینب کبری(س) و حضرت رقیه(س) به سوریه رفت. شهید عباس تاج‌بخش و سردار شهید ابراهیم تاج‌بخش دایی‌های شهید محمد تاج‌بخش هستند که در سال ۱۳۶۵ در نبرد با لشکر بعث به شهادت رسیدند و حالا پس از ۳۱ سال در بهشت میزبان خواهرزاده خود هستند. همچنین عموی این شهید که شهید والامقام محمد تاج‌بخش نام دارد نیز در دوران دفاع مقدس شربت شهادت نوشید و آسمانی شد.

«علی عظیمی جرجافکی» نیز در مرداد امسال نخستین شهید مدافع حرم شهرستان زرند استان کرمان لقب گرفت. همچنین عظیمی نخستین شهید مدافع حرم تیپ ۳۸ ذوالفقار است. شهید «جان‌محمد علی‌پور» نیز از شهدای مدافع حرم اندیمشک در واپسین روزهای مرداد در دفاع از حرم عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب(س) به دست پلیدیان تکفیری به فیض شهادت نائل آمد و پیکر پاکش پس از حدود دو هفته به وطن بازگشت. این دلیرمرد خوزستانی همرزم شهدای مدافع حرمی چون شهید حبیب رحیمی‌منش بود که پس از سال‌ها فراق حالا در بهشت میهمان او شد.

شهید مصطفی خوش‌محمدی (نفر اول از سمت راست)

«شهید سجاد باوی» دیگر شهید مدافع حرم خوزستانی است که در روزهای گرم مرداد به شهادت رسید. شهید سجاد باوی، نخستین فرزند خانواده، در سال ۱۳۵۹ در کوت‌عبدالله دیده به جهان گشود و به‌عنوان یک فعال فرهنگی در شهرستان کارون خوزستان فعالیت می‌کرد. این دلیرمرد جنوبی چندی پیش برای دفاع از حرم حضرت زینب کبری(س) و حضرت رقیه خاتون(س) به سوریه اعزام شد و به نبرد با تکفیری‌های امریکایی پرداخت. وی پس از حضور در جبهه مقاومت توسط عمال رژیم صهیونیستی و نیروهای تکفیری در روز پنج‌شنبه ۱۹ مرداد ماه سال ۱۳۹۶ به فیض شهادت نائل آمد و نام خود را در دفتر شهدای اسلام به ثبت رساند. از شهید سجاد باوی یک پسر ۱۰ساله به‌نام محمدعلی و یک دختر به یادگار مانده است.

شهید مدافع حرم «مصطفی خوش محمدی» پاسدار بازنشسته تیپ ۴۵ جوادالائمه(ع) که از دی ماه سال گذشته چندین بار به صورت داوطلبانه به سوریه اعزام شده بود روز پنج‌شنبه ۱۹ مرداد در بمباران هواپیماهای امریکایی در مرز عراق و سوریه به شهادت رسید. به گفته همرزمان این شهید مدافع حرم گلستانی، شهید خوش‌محمدی در مقر شهید محسن حججی به مقام رفیع شهادت نائل آمد و این شهید بزرگوار در گردان حیدریون برای دفاع از اسلام و مقابله با گروه‌های داعشی مخلصانه رشادت می‌کرد.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با پدر و مادر شهید مدافع حرم نادر رضایی از شهدای لشکر فاطمیون

عاشق اهل بیت بود که از دختر خردسالش گذشت

صغری خیل‌فرهنگ

استقبال گرم خانواده شهید نادر رضایی از مصاحبه در خصوص شهیدشان برایم جالب بود. یکی از شهدای گمنام لشکر فاطمیون که شاید در گفت‌وگو با خانواده‌اش اندکی از مظلومیت و گمنامی خارج و برای نسل جوان بیشتر شناخته شود. شهید نادر رضایی دختری یک سال و نیمه داشت که از عشق او برای دفاع از حریم اهل‌بیت گذشت، چراکه غیرتش اجازه نمی‌داد حرم رقیه حسین(ع) بار دیگر مورد تعرض اغیار قرار گیرد. آنچه در پی می‌آید ماحصل گفت‌وگوی ما با حسینعلی رضایی پدر و زهرا رضایی مادر شهید است که پیش‌رو دارید.

پدر شهید

حاج آقا! کمی از خود و خانواده‌تان بگویید. چه زمانی به ایران مهاجرت کردید؟

من ۶۰ سال سن دارم و خدا به من و همسرم چهار پسر و پنج دختر داده است. ما در افغانستان زندگی می‌کردیم که بعد از شهادت نادر در سال ۱۳۹۳ همراه همسر و فرزند شهید به ایران آمدیم.

شهید هم در افغانستان زندگی می‌کرد؟

بله، نادر همراه زن و بچه‌اش در افغانستان زندگی می‌کرد که خبر تجاوز و تعدی داعش و تروریست‌ها به حریم اهل‌بیت به گوشش رسید و او را بی‌تاب رفتن کرد. نادر هم کار می‌کرد و هم درس می‌خواند، اما تمام تلاشش را کرد تا هر طور شده خود را به مدافعان حرم برساند.

مگر امکان اعزام به جبهه دفاع از حرم در افغانستان وجود دارد؟

خیر وجود ندارد. پسرم هم می‌دانست که نمی‌تواند مستقیم از افغانستان به سوریه برود و خطرات زیادی او را تهدید می‌کند. برای همین حتی منتظر رسیدن پاسپورتش هم نشد و به صورت قاچاقی از مرز پاکستان به ایران آمد. ۱۵ روز در ایران ماند و بعد راهی منطقه شد. مهر سال ۱۳۹۳ بود که خبر شهادتش را به ما دادند. نادر ۲۸ سال داشت که مفقودالاثر و شهید شد.

سعی نکردید جلوی اعزامش را بگیرید، به هر حال سوریه کجا و کشور شما کجا؟

من ابتدا مخالفت کردم و گفتم نرو. تو زن و بچه‌داری، اما نادر نپذیرفت. نادر یک دختر به نام ریحانه داشت و نمی‌خواستم یتیم شود، اما او آنقدر با من و مادرش صحبت کرد که نهایتاً با اصرار، رضایت ما و همسرش را گرفت. می‌گفت امام حسین(ع) سال ۶۱ در کربلا تنها بود. امروز که ما هستیم نباید اجازه دهیم خاندان اهل‌بیت تنها بمانند. این حرف‌ها ما را قانع کرد. بالاخره مسلمانیم و در برابر اهل‌بیت و اسلام وظایفی داریم.

مادر شهید

به نظر شما چرا نادر به یکباره عزم رفتن کرد؟

نادر دو سالی با اردوی ملی همراه بود و علیه طالبان می‌جنگید. تصمیم رفتنش را هم مدیون خوابی بود که دید. نادر در خواب دیده بود پیرزنی قد خمیده که سر تا پایش پوشیده بود به نادر می‌گوید اگر اینجا خسته شدی برو جای دیگر. در خواب هم دیده بود راهی سوریه شده است. همین باعث شد تا عزمش را جزم کند و بعد از جلب رضایت ما به ایران بیاید. موضوع را که با من در میان گذاشت، گفتم برو تو را به خدا و خانم حضرت زینب(س) می‌سپارم. وقتی به ایران آمد از برادرش کمک خواسته بود که او را به ارگان‌های نظامی معرفی کند. برادرش هم به نادر گفته بود اینجا بمان من در یک تولیدی کار می‌کنم و حقوق و درآمد خوبی هم دارم تو هم بمان و کنار من کار کن، اما نادر ناراحت شده و گفته بود مگر من آمده‌ام اینجا کار کنم. من آمده‌ام از حرم اهل‌بیت دفاع کنم وگرنه من در افغانستان بهترین موقعیت کاری را داشتم. در نهایت هم راهی شد. یک شب قبل از پروازش به سوریه زنگ زد و گفت می‌دانم مادر اجازه دادی اما می‌خواهم مجدد از شما رضایت بگیرم. فردا پرواز داریم. من هم گفتم تو را به خدا سپردم.

چند بار اعزام شد؟ از آنجا با شما تماس داشت؟

نادر یک بار اعزام شد و حدود چهار ماه در سوریه بود. وقت مرخصی آمدن هم نداشت. اگر می‌خواست به دیدن ما بیاید باید به افغانستان می‌آمد. این کار هم اصلاً ممکن نبود. برای همین چند باری زنگ زد و حال و احوال ما را پرسید. با من و پدر و همسرش صحبت کرد. نادر از بچه‌های دلاور فاطمیون صحبت می‌کرد. از شهامت و شجاعت‌های نیروهای فاطمی که در سخت‌ترین و غیرممکن‌ترین شرایط و اوضاع منطقه با صلابت تمام مبارزه و جهاد می‌کنند.

به ما هم گفت گریه نکنید و صبور باشید، غصه‌ام را نخورید و فقط سر نمازهایتان و در مسجد دعا کنید. گفتم من مادر هستم برای بچه‌ها دعا می‌کنم و تو هم بچه من هستی می‌سپارمت به خانم. آخرین بار قبل از عملیات بود که زنگ زد و گفت مادرجان به دعای شما خیلی نیاز دارم. اینجا تنها دعای شما به درد من می‌خورد. تا سه سال هم مفقودالاثر بود تا اینکه امسال قبل از ماه مبارک رمضان پیکرش را برایمان آوردند. سرش را تکفیری‌ها از بدنش جدا کرده بودند. پیکرش را در امامزاده عقیل اسلامشهر دفن کردیم. با آمدن پیکرش دلم آرام و قرار گرفت. اصلاً ناراحت شهادتش نیستم. پسرم از امام‌حسین (ع) که بیشتر نبود. من نادرم را در راه خدا و امام دادم و خدا خودش نگهبان زن و بچه‌اش ریحانه است. پسرم عاشق اهل‌بیت بود که از دختر خردسالش گذشت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۷۹

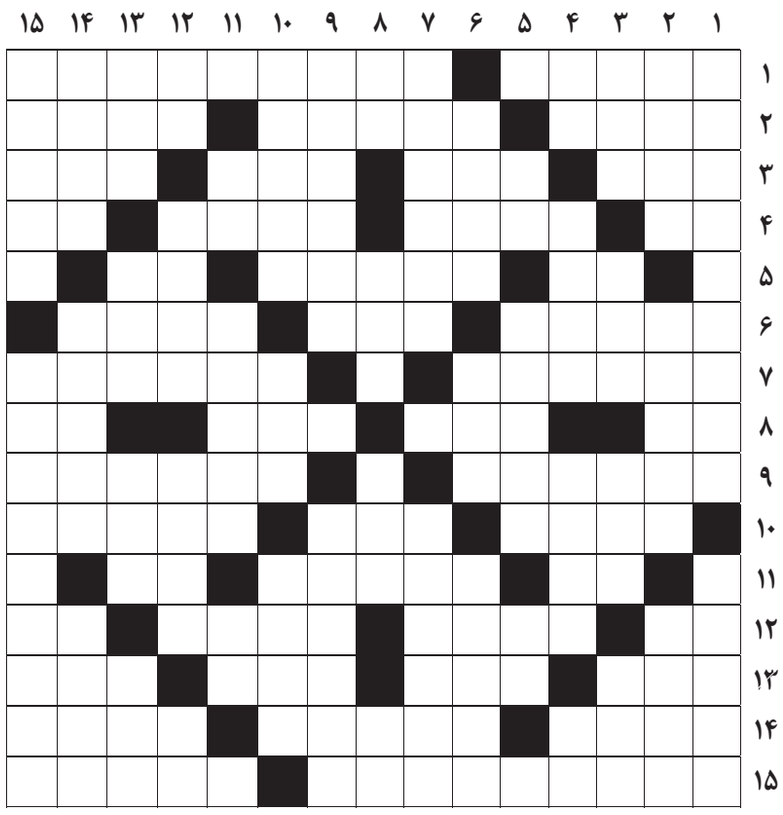

از راست به چپ

■ ۱-از رشته‌های ورزشی آبی-سید شهیدان اهل قلم ■ ۲-کبوتر صحرایی-چراغ و مصباح-از شهرهای سیستان و بلوچستان ■ ۳-از هر دو سو از سوره‌های قرآن است-شل وبی حس-شمشیر-خیره شدن ■ ۴-نفس خسته-نمودار-سهل و راحت-حرف فاصله ■ ۵-ستون بدن-مجموع اعمال گوارشی-درخت زبان گنجشک ■ ۶-هرچیز نو ظهور-فرزند زاده-جانشین ■ ۷-پرنده‌ای شبیه به کبوتر-هرچیز اصلی ■ ۸-شلوار جین-زالو-میل ورغبت-بیماری ■ ۹-بیمارستان؛ شکنجه-دستگاه قدیمی مخابره کننده اخبار ومطالب ■ ۱۰-گرد ماه-فضای بی هوا-نفس شیطانی ■ ۱۱-بوی رطوبت-گوشه ها-آفت ■ ۱۲-صدای درد-صحبت زیرگوشی-کتاب داود نبی-بز نر ■ ۱۳-موسیقیدان مشهور آلمانی-آدم جدی و سختگیر-میان برنامه تلویزیونی-نوعی لباس بلند مردانه ■ ۱۴ آب نه سرد و نه گرم-دختر بی پدر-نشستن ■ ۱۵-خط فرضی از قطب شمال به قطب جنوب که با استفاده از آن طول جغرافیایی یک نقطه را تعیین می کنند-قانون و اساس

از بالا به پایین

■ ۱-کنایه از مکر ونیرنگ-ازمواد شوینده خانگی ■ ۲-سمت راست-از اشکال هندسی-ناب و صاف ■ ۳-پول خرد اسپانیا-پستچی-شهر و دریاچه‌ای در ترکیه-تباه شدن عقل در اثر پیری ■ ۴-جامش معروف است-حجاب برتر-حالا-من با تو ۵-نه عرب-وقار و ابهت-نام قدیم اصفهان ■ ۶-گرفتنی دانش آموزان-شهر مقدس عربستان-نیزه کوچک ■ ۷-قسمت سقف‌دار مسجدهای بزرگ--امور مورد دعوی ■ ۸-صدای فرو ریختن چیزی-در فرهنگ لغت به معنی پنهان شدن آمده است-صیقل دادن-حرف انتخاب ■ ۹-مالیاتی که از عشایر و کشاورزان وصول می‌شد-موادی که ترکیب و وزن مولکولی یکسان اما ساختار متفاوت داشته باشند ■ ۱۰-حیله ومکر-از واحدهای طول-کودن ■ ۱۱-از نت‌ها-کنایه از فرد زرنگ و باهوش-کلمه شگفتی ■ ۱۲-موی مجعد-بزرگراهی در تهران-نوعی کفگیر بزرگ-محل ■ ۱۳-اندازه امتداد دو دست باز شده-تابنده و روشن-گوسفند جنگی-ازفلزات نرم ■ ۱۴-پیامبری-آگاه و هوشیار-مسجد قدیمی تبریز ■ ۱۵-ضرب شمشیر-شیرقهوه ای که در آن بستنی ریزند

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۷	۴					۹
			۶					
	۱	۹						۶
۵						۸		
				۵		۴		
۳		۴				۷		
	۵	۳			۷		۱	
۸				۳				
	۷				۹		۲	۸

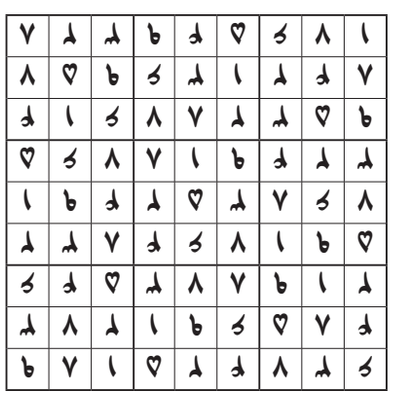

جدول کلمات متقاطع
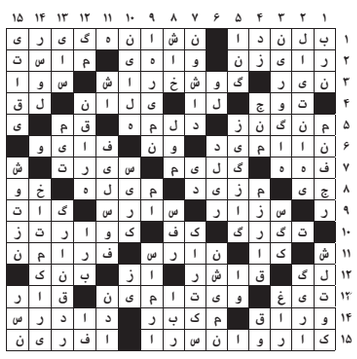
پاسخ جدول شماره ۵۱۷۸